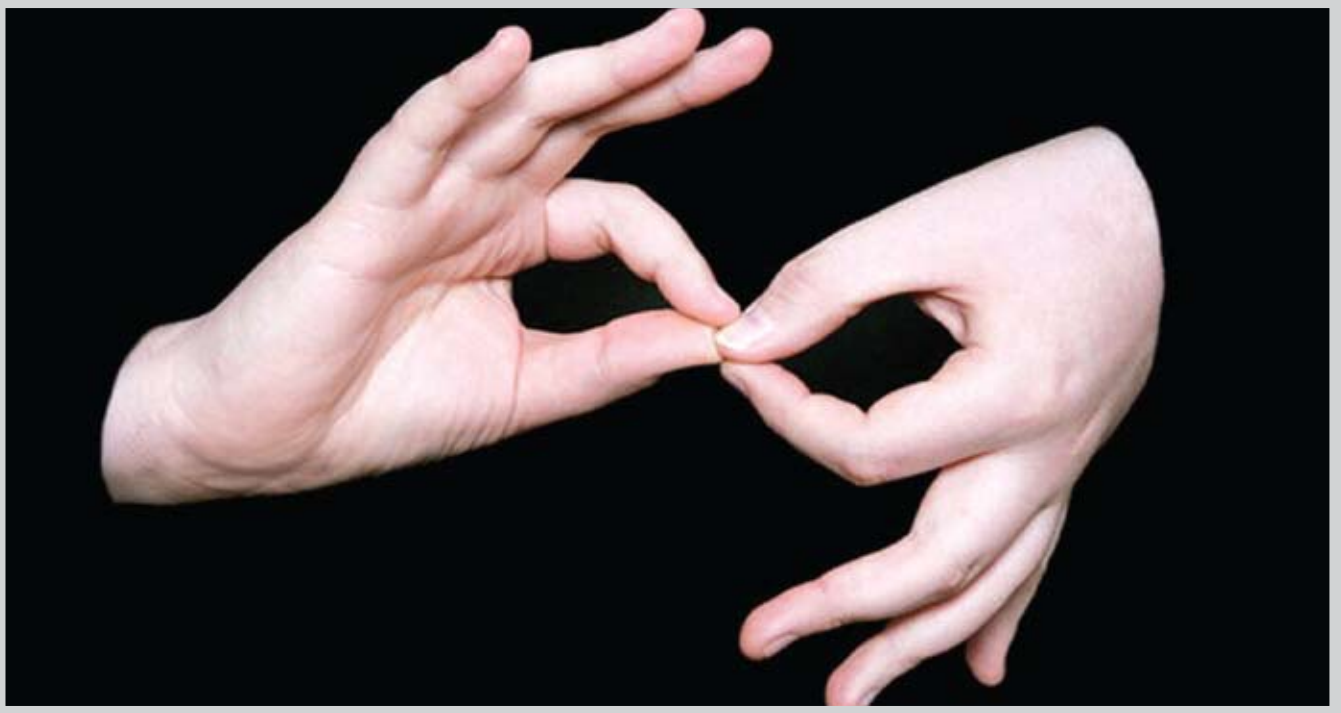

ضرورت تقویت زبان ناشنوایان در مدارس

سارا سیاوشی
زبانشناس و پژوهشگر زبان‌های اشاره

استفاده از زبان اشاره ایرانی، که زبان طبیعی ناشنوایان است، مورد حمایت معلمان و مسئولان آموزشی و حتی مادران و پدران ناشنوایان نیست. بسیاری از والدین حتی در مقابل یادگرفتن زبان اشاره برای ایجاد ارتباط با فرزندان ناشنوای خود مقاومت می‌کنند و اصرار دارند که کودکان خود را با گفتاردرمانی و استفاده از سمعک و یا عمل جراحی کاشت حلزون شبیه کودکان شنوا کنند. بیشتر معلمان و والدین ناشنوایان از زبان اشاره به عنوان آخرین ابزار ارتباط و آموزش استفاده می‌کنند، یعنی زمانی که درمی‌یابند فرد ناشنوا نمی‌تواند با کمک هیچ وسیله‌ای بشنود و در لبخوانی و گفتارخوانی هم پیشرفتی نشان نداده است، آن وقت به ناچار از زبان اشاره استفاده می‌کنند. از نظر آنان زبان اشاره زبانی ابتدایی و ناکارآمد است. تسلط به زبان اشاره جزء شرایط استخدام معلمان برای مدارس ناشنوایان نیست. به همین دلیل اغلب معلمان و در بسیاری از مدارس، هیچ یک از معلمان زبان اشاره بلد نیستند یا حتی مخالف یادگیری آن هستند. معلمانی که زبان اشاره نمی‌دانند، مشکلات بسیاری در آموزش و ارتباط با ناشنوایان دارند. البته هستند بعضی معلمانی که انگیزه آموزش بیشتری دارند و به علاقه و هیجان کودکان ناشنوا نسبت به زبان اشاره آگاه می‌شوند و سعی در یادگیری زبان اشاره دارند تا بتوانند ارتباط بهتری با دانش‌آموزان خود داشته باشند. اما تعداد این معلمان اندک است و همان‌ها هم با سرنش همکاران و مدیران مدارس مواجه می‌شوند. عده دیگر روش‌های ارتباطی خاص خود را ابداع می‌کنند و دریغ دادن بعضی دروس ممکن است به موفقیت‌های مقطعی دست یابند. اما تعداد بسیار زیادی از معلمان به نوعی ناامیدی در امر آموزش به دانش‌آموزان ناشنوا رسیده‌اند و به سقفی محدود از یادگیری در ناشنوایان بسنده کرده‌اند.

وضعیت زبانی دانش‌آموزان ناشنوا در ایران از جهاتی بسیار شبیه دانش‌آموزان مناطق دوزبانه است. همانطور که ممکن است یک دانش‌آموز عرب، کُرد یا بلوچ برای اولین بار در مدرسه در معرض زبان فارسی قرار بگیرد و زبان مدرسه و زبان مادری‌اش متفاوت باشد، دانش‌آموز ناشنوا نیز وضعیتی مشابه دارد ولی تفاوت‌هایی هم وجود دارد. مثلا جامعه زبانی دانش‌آموز ناشنوا خانواده او نیست بلکه جمع ناشنوایان است که در هر شهر و روستایی این جامعه در فضایی خارج از خانواده کودک است. درواقع زبان اصلی و اول کودک ناشنوا در بسیاری مواقع مورد حمایت خانواده او نیست. تفاوت دیگر ناشنوایان با دانش‌آموزان دوزبانه و چندزبانه دیگر ایران در این است که گروه‌های غیرفارسی زبان به جز مدرسه، از طریق رادیو و تلویزیون و سینما و... در معرض زبان فارسی قرار می‌گیرند. درحالی که در مورد ناشنوایان این مواجهه با فارسی همواره با تأخیر سنی و البته ناقص است. دوزبانه بودن ناشنوایان را از نوع نوشتار فارسی آنان تا حدی می‌توان دریافت. در واقع زبان فارسی، زبان دوم و یا سوم ناشنوایان است. ولی از آنجایی که این دیدگاه، یعنی دوزبانه دانستن ناشنوایان دیدگاه مورد نظر در نظام آموزشی ایران نیست، بسیاری از معلمان و مسئولان ناشنوایان و حتی کارشناسان زبان اشاره اغلب ادعا می‌کنند دایره لغات ناشنوا‌ها بسیار کم است، معنای واژه‌ها را نمی‌فهمند و جمله‌هایشان اغلب نادرست است. بنابراین در نظر گرفته نمی‌شود که بسیاری از ناشنوایان در زبان اول خود یعنی زبان اشاره، دایره لغات خوبی دارند و جمله‌های فصیح و کاملی ادا می‌کنند اما مانند بسیاری از افراد دوزبانه در زبان دوم خود، یعنی فارسی ضعیف هستند.

رویکردهای آموزشی تا به حال هیچ‌کدام در راستای حمایت از زبان اشاره به عنوان زبان آموزش نبوده است. شیوه‌های آموزشی مختلفی که به روش‌های شفاهی معروفند، همواره در آموزش به کار گرفته شده‌تا ناشنوایان مجبور به درک گفتار فارسی شوند و از اشاره بپرهیزند. به طور کلی محروم کردن کودکان ناشنوا از آموزش به زبان اشاره رویکرد رایج حدود نیم قرن اخیر است. نکته تاریخی جالب توجه اینجاست که در دهه‌های متقدم‌تر، یعنی دهه‌هایی که آموزش رسمی برای ناشنوایان قدمت چندانی نداشت، استخدام معلمان ناشنوا در مدارس ناشنوایان رایج بود و اگرچه بر گفتار و نوشتار فارسی در آموزش تأکید می‌شد، معلم و دانش‌آموز ناشنوا ارتباط مستقیم و روان با هم داشتند و در واقع هم‌زبان بودند ولی در دهه‌های اخیر حتی استخدام معلم ناشنوا محدود و در بسیاری مدارس ممنوع شد.

طرح تلفیقی

دهه هفتاد، طرحی به نام آموزش تلفیقی کودکان استثنایی در مدارس کشور اجرا شد که هنوز هم ادامه دارد. بنیان‌گذاران این طرح اعلام کردند که تمامی امکانات آموزشی کشور باید برای همه دانش‌آموزان در دسترس باشد و هیچ کودکی به دلیل معلولیت نباید از شرکت در آموزش عمومی کشور محروم شود. هدف این طرح آن بود که با همگانی کردن آموزش و ادغام کودکان و نوجوانان دارای معلولیت در مدارس عمومی، به پذیرش آن‌ها در جامعه کمک کند. با توجه به محبوبیت این اهداف، انتقادها و ایرادات این طرح به ندرت مطرح شدند، و حقوق کودکان و نوجوانانی که نیازهای دیگری همچون زبان و ارتباط مناسب برای دسترسی به آموزش دارند، نادیده گرفته شد. حضور یک دانش‌آموز ناشنوا در یک مدرسه عمومی حق دسترسی روزمره او به زبان خود، یعنی زبان اشاره را به کل نادیده می‌گیرد. دانش‌آموز ناشنوا به صورت جزیره‌ای تنها در اقیانوس زبان گفتاری و غیرقابل درک، گرفتار می‌شود و تنها قدرت لبخوانی او پرورش پیدا می‌کند که به هیچ‌وجه قابل قیاس با دریافت کامل زبانی نیست. همچنین از نظر احساسات مثبت و شادی و ارتباطات دوستانه نیز به دلیل سد زبانی با مشکلات زیادی روبه‌رو می‌شود. درحالی که در مدرسه ناشنوایان و در جمع هم‌زبانان خود تجربه اجتماعی کاملی را می‌تواند از سر بگذراند. با این حال این طرح چون در راستای «شنوا‌نگاری» فرد ناشنوا و نادیده گرفتن هویت فرهنگی و زبانی اوست مورد حمایت جامعه و خانواده و نظام آموزشی است.

به موازات این طرح، طرح دیگری با سروصدای کمتر به اجرا درآمد و آن تعطیل کردن مدارس ناشنوایان با تبلیغ به فرستادن آن‌ها به مدارس شنوا بود. بنابراین به جای آنکه انتخاب نوع مدرسه به عهده خود افراد گذاشته شود، عملا با از دسترس خارج کردن مدارس ناشنوا، به جای گسترش آن‌ها، مسیر آموزشی ناشنوایان را محدودتر کردند. درحال حاضر تعداد کمی مدرسه ناشنوا در سراسر کشور وجود دارد که در آن‌ها ناشنوایان اغلب با دانش‌آموزان دارای معلولیت‌های دیگر ادغام شده‌اند. در این مدارس، کودکان ناشنوا، کودکان دارای معلولیت‌های ذهنی، کودکان دارای اوتیسم و سایر معلولیت‌ها کنار هم در کلاس درس می‌نشینند و اغلب معلمان هیچ آشنایی با زبان اشاره ندارند.

همانطور که گفته شد، استفاده از زبان اشاره ایرانی در آموزش مورد حمایت نظام آموزشی نیست. با این حال اگر از مسئولان آموزش و پرورش استثنایی کشور درباره این موضوع سؤالی پرسیده شود، احتمال دارد بعضی از آن‌ها اعلام کنند که مخالفتی با زبان اشاره ندارند و حتی حمایت خود را اعلام کنند. اما آنچه آن‌ها به عنوان زبان اشاره در نظر دارند، نظامی اشاره‌ای متکی به دستور زبان فارسی است که با زبان طبیعی و روزمره ناشنوایان متفاوت است. در حقیقت بسیاری از افراد شنوا که با ناشنوایان کار می‌کنند، از جمله بعضی معلمان، تعدادی از اشارات زبان را یاد می‌گیرند و طبق دستور زبان فارسی جملات خود را با آن اشارات بیان می‌کنند. در این میان ناشنوایان و البته بیشتر نیمه شنوایانی که تا حدی به زبان فارسی مسلط هستند منظور آن افراد را درک می‌کنند. این موضوع باعث می‌شود که افراد شنوا گمان کنند که به زبان اشاره مسلط هستند و مشکلی در ارتباط با ناشنوایان ندارند. ماجرا به همین جا ختم نمی‌شود. این افراد که در زندگی ناشنوایان نقش‌های مهمی چون مشاور و معلم و والد دارند، گمان می‌کنند زبان اشاره طبیعی و روزمره‌ای که خود ناشنوایان به آن صحبت می‌کنند به دلیل اینکه از دستور زبان فارسی پیروی نمی‌کند پس ایراد دارد و کودک و نوجوان ناشنوا را مجبور می‌کنند که طبق نظام فارسی اشاره کند. در حقیقت این نظام «فارسی اشاره‌ای» تداعی‌کننده ناشنوای باسواد و با تحصیلات است و زبان اشاره طبیعی که زبان شناسان به نام «زبان اشاره ایرانی» نام‌گذاری کرده‌اند، برای بسیاری از افراد، حتی خود ناشنوایان تداعی‌کننده بی‌سوادی و عدم مشارکت اجتماعی مؤثر است. این وضعیت زبانی -آموزشی حدود یک قرن است که بر زندگی ناشنوایان ایران حاکم است. به تازگی و تنها در دهه گذشته تلاش‌ها و کمپین‌هایی برای انگ‌زدایی از زبان اشاره طبیعی شکل گرفته است و ناشنوایان آگاه‌تر تلاش می‌کنند جامعه ناشنوا را از سرکوب زبانی «فارسی اشاره‌ای» یا «زبان اشاره فارسی» آگاه کنند.

استانداردسازی

یکی دیگر از اقدامات زبانی که به صورت نهادینه در ایران شکل گرفت، تلاش برای استانداردسازی زبان اشاره بود. این اقدام از دهه ۱۳۵۰ آغاز شد و تاکنون ادامه دارد. کمیته گسترش و پژوهش زبان اشاره وابسته به دانشگاه بهزیستی و توانبخشی ایران، از سال ۱۳۵۲ با جمع‌آوری اشارات در قالب فرهنگ لغت کار خود را آغاز کرده است و این فعالیت تا سال ۱۳۸۴ ادامه داشت. سپس با وقفه‌ای چندساله بار دیگر در دهه ۹۰ ادامه یافت. تلاش این کمیته هماهنگ کردن و استانداردسازی واژگان زبان اشاره در قالب لغتنامه اشارات است. آنچه با نام «استانداردسازی» زبان اشاره در ایران و نقاط دیگر جهان شکل گرفته است، برچند باور غیرواقعی بنا شده است. مثلا این گمان رایج که زبان اشاره در یک کشور، گونه دستی و بدون کلام از زبان گفتاری است و از این رو تلاش می‌شود تناظری یک به یک بین واژگان زبان گفتاری با اشارات ایجاد شود که اغلب با شکست مواجه می‌شود. زیرا هیچ دو زبانی واژگان متناظر ندارند. باور نادرست دیگر اصرار به یکسان‌سازی اشارات است. در این دیدگاه، تنوع اشاره‌های زبان که بر اساس عوامل جامعه‌شناختی است سرکوب می‌شود و تلاش می‌شود برای هر مفهوم از بین اشارات متنوع رایج در زبان طبیعی ناشنوایان، یک اشاره را استاندارد و «درست» معرفی کنند و گونه‌های دیگر و اشارات متنوع را تنها براساس سلیقه یک اقلیت بانفوذتر، اشاره‌های «نادرست» بخوانند.

تاکنون پنج جلد فرهنگ اشارات زبان اشاره در کمیته گسترش و پژوهش زبان اشاره و با بودجه دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی به چاپ رسیده است. در این کتاب‌ها از میان چند اشاره رایج برای یک مفهوم تنها یکی به عنوان اشاره استاندارد برگزیده شده است. گونه‌های مختلف جغرافیایی یک اشاره معرفی نشده است و همچنین اشاره‌هایی برای مفاهیمی که در زبان اشاره وجود ندارد، به طور مصنوعی ابداع شده است. از دیگر سیاست‌های این کمیته جایگزین کردن بعضی از اشارات زبان اشاره آمریکایی به جای اشارات ایرانی است که دلیل آن را می‌توان یا سلیقه مؤلفان یا اعتبار بالای زبان اشاره آمریکایی نزد مؤلفان دانست.

همانطور که گفته شد در این لغتنامه‌ها مؤلفان سعی داشته‌اند یک هم‌ارزی یک به یک میان اشارات و واژگان فارسی برقرار کنند. مثلا بسیاری نشانگرهای دستوری فارسی معادلی در زبان اشاره ایرانی ندارند، ولی در این کتاب‌ها معادل‌های ابداعی برای آنان در نظر گرفته شده است. همچنین در این کتاب‌ها قواعد ساختواژی زبان اشاره طبیعی دیده نمی‌شود و در عوض تلاش شده قواعد ساختواژی زبان فارسی رعایت شود.

دورنمای آینده

پیشرفت علمی و تکنولوژیکی از یک سو به ناشنوایان این امکان را داده که بسیار بیشتر از گذشته اخبار و اطلاعات را دریافت کنند و همچنین با ناشنوایان دیگر کشورها مراوده برقرار کنند و از وضعیت ناشنوایان در کشورهای دیگر مطلع شوند. اما از سوی دیگر پیشرفت‌های پزشکی با محوریت دیدگاه شنوابرتری مشکلات و معضلات دیگری به وضعیت ناشنوایان افزوده است. مثلا اگر خانواده‌ای برای عمل جراحی کودک ناشنوای خود اقدام نکند، اولا از نظر کارشناسان این اقدام آنان مردود است و ثانیا راه‌های دیگر مرتبط با حقوق ناشنوایان روزبه‌روز بسته‌تر می‌شود. کم شدن تعداد مدارس ناشنوا و همچنین کیفیت پایین آموزش در کلاس‌های ناشنوایان از جمله این مشکلات است. همچنین بعضی افراد، که تعدادشان کم نیست، پس از کاشت حلزون همچنان با صداهای زبانی بیگانه می‌مانند و وارد جامعه شنوا نمی‌شوند ولی به دلیل فشارهای اجتماعی از بودن در جامعه ناشنوا سرباز می‌زنند که همین امر مسائل و بحران‌های دیگری ایجاد می‌کند.

در مدارس ایران زبان اشاره نه تنها تقویت نمی‌شود، بلکه استفاده از آن تاکنون منع شده است. استدلال کارشناسان امر تاکنون این بوده است که استفاده از زبان اشاره ممکن است یادگیری زبان فارسی را تضعیف کند. در حالی که این ادعا در حوزه‌های پژوهشی مختلف سال‌هاست که مورد نقد و چالش است. ولی همچنان به بهانه تقویت گفتار فارسی ناشنوایان، آموزش به زبان اشاره که آسان‌ترین شیوه درک و فهم دروس است در مدارس منع می‌شود. دانش‌آموزان ناشنوا پس از اتمام دوره تحصیل ممکن است لبخوانی و گفتار بهتری داشته باشند، اما کل آموزش برای آنان ناقص و ناکارآمد طی شده است. از این رو نظام آموزش ایران از دو سو به ناشنوا آسیب وارد می‌کند. اول آنکه او را از زبان طبیعی و انسانی‌اش دور کرده و از تقویت و گسترش این زبان جلوگیری می‌کند و از سوی دیگر در مقایسه با افراد شنوا که علوم و فنون مختلف را در طول تحصیل ۱۲ ساله خود می‌آموزند، دانش‌آموزان ناشنوا، این آموزش را به سختی، به کندی و ناقص دریافت می‌کنند.

با این حال گروه‌های مختلفی از ناشنوایان بیش از پیش به حقوق زبانی خود واقف شده‌اند و برای اولین بار در تاریخ اجتماعی ناشنوایان، دوزبانشناس ناشنوا در دهه ۱۳۹۰ در ایران ظهور کرد (اردوان گیتی و فرزانه سلیمان بیگی) که علاوه بر فعالیت‌های علمی، در زمینه حقوق زبانی و آگاهی‌رسانی هم به جامعه ناشنوا و هم به سازمان‌های مرتبط تلاش فراوانی می‌کنند. فعالیت‌های این دو نفر از جمله ایجاد کمپین‌های مختلف برای بهبود جایگاه زبان اشاره ایرانی و احترام به فرهنگ بصری ناشنوایان نوید می‌دهد که لطمه به زبان ناشنوایان به شکل امروز ادامه نخواهد داشت و ناشنوایان ایران نیز پا به پای جامعه جهانی ناشنوایان برای دسترسی به حقوق زبانی خود گام‌های مؤثری برخواهند داشت.

پی‌نوشت

۱- این مقاله به قلم سارا سیاوشی در کتاب «زبان، انسان و جامعه: ادبیات و زبان‌های اقلیت در ایران» منتشر شده است.

آگهی فقدان سند مالکیت پلاک ثبتی ۲۳ فرعی از ۱۵۱-اصلی

خانم نیر بهاری با کدملی ۰۰۶۲۴۳۷۱۰۰ (اصالتا) ضمن تسلیم دو برگ استشهادیه مصدق شده توسط دفترخانه اسناد رسمی شماره ۲۴۰ شهر آستان اشرفیه استان گیلان تحت شناسه یکتای ۱۴۰۳۰۲۱۵۴۲۲۷۰۰۱۵۱۱ بارمزتصدیق ۹۰۲۷۶۷ تاریخ ۱۴۰۳/۸/۱۹ طی درخواست وارده شماره ۱۴۰۳۸۵۶۰۱۱۴۷۰۲۱۶۴۴ تاریخ ۱۴۰۳/۸/۲۶ مدعی فقدان سند مالکیت پلاک ثبتی فوق به علت اسباب کشی می‌باشد که مشخصات آن به شرح ذیل می‌باشد: ششدانگ یک قطعه آپارتمان طلق به پلاک ثبتی ۲۳ فرعی از ۱۵۱ اصلی مفروز و مجزا شده از ۳ فرعی از اصلی مذکور قطعه دوم تفکیکی در طبقه اول و واقع در بخش ۱۰ ناحیه ۰۰ حوزه ثبت ملک زیبادشت تهران استان تهران به مساحت ۱۷۷/۷ یکصد و هفتاد و هفت متر و هفتاد دسیمترمربع که مقدار ۳/۳۰ سه متر و سی دسیمترمربع آن بالکن است به انضمام پارکینگ شماره سه به مساحت یازده مترمربع واقع در شمال زیرزمین و انباری شماره دو به مساحت ۱/۷ یک متر و هفتاد دسیمترمربع واقع در جنوب غربی زیرزمین به نام خانم نیر بهاری خامنه فرزند مقصود به ش.ش ۴۹۷۹ متولد ۱۳۵۳/۲/۳۱ صادره از تهران دارای ش.م ۰۰۶۲۴۳۷۱۰۰ با جزسهم ۶ از کل سهم ۶ به عنوان مالک ششدانگ عرصه و اعیان با شماره مستند مالکیت ۱۷۵۶۴۴ تاریخ ۱۳۹۶/۷/۲۶ دفترخانه اسناد رسمی شماره ۱۲۲ شهر تهران استان تهران مثبت و سند مالکیت اصلی به شماره چاپی ۹۲۱۵۶۲ سری ب سال ۹۵ با شماره دفترالکترونیکی ۱۳۹۶۲۰۳۰۱۱۴۷۰۲۵۷۰۵ صادر گردیده است و به موجب اسناد رهنی شماره ۱۵۹۳۶ و شماره سیستمی ۱۴۰۰۲۱۲۰۱۱۴۷۰۰۴۱۹۳ مورخ ۱۴۰۰/۷/۱۲ دفترخانه اسناد رسمی شماره ۱۰۳۸ شهر تهران استان تهران که به نفع بانک ملت به مبلغ ۱/۵۵۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال به مدت ۶۰ ماه ثبت شده و رهنی شماره ۱۵۹۳۵ و شماره سیستمی ۱۴۰۰۲۱۲۰۱۱۴۷۰۰۴۱۹۲ مورخ ۱۴۰۰/۷/۱۲ دفترخانه اسناد رسمی شماره ۱۰۳۸ شهر تهران استان تهران که به نفع بانک ملت به مبلغ ۲/۲۰۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال به مدت ۶۰ ماه ثبت شده است در قید رهن می‌باشد لذا با توجه به اعلام نامبرده و فقدان سند مالکیت به علت اسباب و درخواست صدور سند مالکیت المثنی در اجرای تبصره یک ذیل ماده ۱۲۰ آئین نامه قانون ثبت در یک نوبت آگهی می‌شود تا چنانچه کسی مدعی انجام معامله نسبت به ملک مرقوم غیر از اسناد فوق و یا وجود سند مالکیت مذکور نزد خود می‌باشد از تاریخ نشر این آگهی ظرف مدت ۱۰ روز به این منطقه مراجعه و اعتراض خود را ضمن ارائه اصل سند مالکیت یا سند معامله تسلیم و رسید دریافت نمائید تا مورد رسیدگی قرار گیرد به اعتراض بدون ارائه اصل سند مالکیت ترتیب اثر داده نخواهد شد. پس از انقضای مهلت مزبور و نرسیدن واخواهی نسبت به صدور سند مالکیت المثنی طبق مقررات اقدام خواهد شد.

محمدعلی ابراهیمی
سرپرست واحد ثبتی حوزه ثبت ملک زیبادشت تهران
م الف ۱۶۰۰۴ تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۱۰/۲۲

هیات موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی
آگهی موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آئین نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی و اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی

برابرای شماره ۱۴۰۳۶۰۳۰۱۰۴۵۰۰۱۲۹۵ مورخ ۱۴۰۳/۹/۱۷ هیات موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی حوزه ثبت ملک رودکی تهران تصرفات مالکانه بلامعارض متقاضی آقای / خانم مرغوب آزادی فرزند سرخای به ش.ش ۴۹۳ صادره از اهر در ششدانگ یک قطعه زمین با بنای احداثی در آن به مساحت ۵۲/۷۱ مترمربع پلاک ۹۰۰ فرعی از ۲ اصلی مفروز و مجزی شده از واقع در بخش ۱۰ خریداری از مالک رسمی محرز گردیده است. لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می‌شود در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراضی داشته باشند می‌توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید ظرف مدت یکماه از تاریخ تسلیم اعتراض دادخواست خود را به مراجع قضایی تقدیم نمایند. بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد.

امید ملک-رئیس ثبت اسناد و املاک
م الف ۱۶۰۰۸ تاریخ انتشار نوبت اول: ۱۴۰۳/۱۰/۲۲

آگهی فقدان سند مالکیت

آقای محسن یارمحمدی سیس فرزند ابراهیم خلیل شماره شناسنامه ۴۱۹۹ تاریخ تولد ۱۳۶۱/۱۱/۲۹ صادره از تهران دارای شماره ملی ۰۰۶۱۰۸۱۵۲۳ اصالتا طی وارده شماره ۱۰۴۵۰۱۶۱۴۴ مورخ ۱۴۰۳/۵/۸ با تسلیم استشهادیه گواهی امضا به شماره ۵۸۳۴ مورخ ۱۴۰۳/۱۰/۹ دفترخانه ۱۳۴۵ تهران تقاضای صدور سند مالکیت المثنی نموده و مدعی است سند مالکیت یک دستگاه آپارتمان مسکونی به پلاک ثبتی ۵۱۲ فرعی از ۱۶۳۴ اصلی مفروز و مجزا شده از ۵۰۸ فرعی از اصلی مذکور قطعه ۳ در طبقه ۲ و واقع در بخش ۱۰ تهران به مساحت ۶۳/۹۶ متر مربع واقع در سمت شمالی طبقه دوم که (۱/۸۱) یک متر و هشتاد و یک دسیمتر مربع آن بالکن است. بانضمام انباری قطعه ۸ به مساحت ۴/۹ متر مربع و پارکینگ قطعه ۲ به مساحت ۱۱ متر مربع واقع در طبقه ۰ به مالکیت محسن یارمحمدی سیس فرزند ابراهیم خلیل شماره شناسنامه ۴۱۹۹ تاریخ تولد ۱۳۶۱/۱۱/۲۹ صادره از تهران دارای شماره ملی ۰۰۶۱۰۸۱۵۲۳ با جزسهم ۶ از کل سهم ۶ به عنوان مالک شش دانگ عرصه و اعیان با شماره مستند مالکیت ۲۲۲۹۸ تاریخ ۱۳۹۸/۹/۹ دفترخانه اسناد رسمی شماره ۷۰۶ شهر تهران استان تهران موضوع سند مالکیت اصلی به شماره چاپی ۳۳۱۲۸۵ سری ب سال ۹۸ با شماره دفترالکترونیکی ۱۳۹۸۲۰۳۰۱۰۴۵۰۴۹۲۷۰ ثبت گردیده است محدودیت: محدودیت دفتر املاک: رهنی شماره ۲۲۲۹۹ و شماره سیستمی ۱۳۹۸۲۱۳۰۱۰۴۵۰۱۱۷۱۰ مورخ ۱۳۹۸/۹/۹ دفترخانه اسناد رسمی شماره ۷۰۶ شهر تهران استان تهران که به نفع بانک مسکن ثبت شده که بانک مزبور طی نامه شماره ۲۴۴۵/۸۳۸ مورخ ۱۴۰۳/۱۰/۱۰ به شرط حفظ منافع بانک و سند رهنی موافقت خویش را اعلام نموده است سند مزبور بر اثر جابجایی مفقود گردیده لذا مراتب در اجرای تبصره یک ماده ۱۲۰ آیین نامه قانون ثبت در یک نوبت آگهی می‌گردد تا چنانچه کسی مدعی انجام معامله نسبت به آن و یا وجود سند مالکیت مزبور نزد خود باشد از تاریخ انتشار این آگهی ظرف مدت ده روز اعتراض خود را ضمن ارائه اصل سند مالکیت یا سند معامله به این اداره تسلیم نماید تا مورد رسیدگی قرار گیرد بدیهی است چنانچه در مهلت مقرر اعتراضی واصل نگردد المثنی سند مالکیت مرقوم صادر و به متقاضی تسلیم می‌گردد.

تاریخ انتشار ۱۴۰۳/۱۰/۲۲ م الف ۱۶۰۰۱
امید ملک
سرپرست واحد ثبتی حوزه ثبت ملک رودکی تهران

آگهی فقدان سند مالکیت

آقای مجید آقابیک ایگلی فرزند مرتضی

با تسلیم دو برگ استشهادیه مصدق شده دفترخانه یک فشم اعلام سند مالکیت یک دانگ و نیم مشاع از ششدانگ یک قطعه زمین به مساحت ۶۰۰ مترمربع تحت پلاک ۱۰۰۵ فرعی از ۶ اصلی واقع در دراوشان رودبارقصران بخش یازده تهران ذیل ثبت ۴۸۷۱۹ صفحه ۶ دفتر ۱۶۹ با شماره چاپی ۳۹۴۱۰۹ به نام مجید آقابیک ایگلی فرزند مرتضی ش.ش ۱۸ ثبت و صادر و تسلیم که مالک تقاضای صدور سند مالکیت المثنی را نموده‌اند اعلام که سند به علت جابجایی مفقود گردیده است. لذا مراتب به استناد ماده ۱۲۰ آیین نامه قانون ثبت در یک نوبت آگهی می‌شود تا چنانچه کسی مدعی انجام معامله نسبت به ملک مذکور باشد از تاریخ نشر این آگهی ظرف مدت ۱۰ روز اعتراض خود را ضمن ارائه اصل سند مالکیت یا سند معامله تسلیم و رسید دریافت نمایید بدیهی است پس از انقضای مهلت مزبور و نرسیدن واخواهی نسبت به صدور المثنی سند مالکیت طبق مقررات اقدام خواهد شد.

امیرحسین آذرنیان
رئیس واحد ثبتی حوزه ثبت ملک فشم
م الف ۱۶۰۰۶ تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۱۰/۲۲

آگهی فقدان سند مالکیت

خانم فاطمه بگم علیخانی اصالتا طی وارده ۱۴۰۳۸۵۶۰۱۰۴۵۰۳۶۱۵۰ مورخ ۱۴۰۳/۹/۱۳ با تسلیم دو برگ استشهادیه محلی که گواهی امضاء شهود آن طی شماره ۱۱۵۲۱ و ۱۱۵۲۲ مورخ ۱۴۰۳/۹/۱۱ دفتر اسناد رسمی ۸۳۹ تهران ثبت گردیده است مدعی است که سند مالکیت ششدانگ پلاک ثبتی ۴۰۲۲۳ فرعی از ۲۳۹۷ اصلی مفروز و مجزی شده از ۳۹۳۲۰ فرعی از اصلی مذکور واقع در بخش ۱۰ تهران که به عنوان یک دستگاه آپارتمان واقع در سمت غربی طبقه اول به مساحت ۱۰۰/۸۵ مترمربع قطعه اول تفکیکی که مقدار ۲/۱ مترمربع آن بالکن است به موجب سند انتقال صلح قطعی به شماره ۱۴۶۰۰ مورخ ۹۶/۱۰/۲۰ دفترخانه ۸۳۹ تهران بنام وی منتقل و در ذیل دفتر املاک الکترونیک به شماره ۱۳۹۶۲۰۳۰۱۰۴۵۰۶۵۴۴۷ ثبت و به شماره چاپی ۶۹۷۶۰۵-الف/۹۶ صادر و تسلیم گردیده است که به علت جابجایی مفقود گردیده است. لذا مراتب باستناد ماده ۱۲۰ آئین نامه قانون ثبت در یک نوبت آگهی می‌گردد تا چنانچه کسی مدعی انجام معامله نسبت و یا در اختیار داشتن سند مالکیت نزد خود می‌باشد ظرف مدت ۱۰ روز از انتشار این آگهی به این منطقه مراجعه و اعتراض خود را ضمن ارائه اصل سند مالکیت اقدام نماید بدیهی است در این صورت پس از تنظیم صورتمجلس اصل سند مالکیت به ارائه کننده مسترد خواهد شد و صدور المثنی سند مالکیت منوط به ارائه دادنامه از مراجع ذیصلاح قضایی خواهد بود و پس از انقضاء مدت مذکور و عدم هرگونه اعتراض این منطقه نسبت به صدور المثنی سند مالکیت اقدام خواهد نمود.

تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۱۰/۲۲ م الف ۱۶۰۱۱
امید ملک
سرپرست واحد ثبتی حوزه ثبت ملک رودکی تهران

آگهی فقدان سند مالکیت

نظر به اینکه خانم ها سپیده یدی و بهاره یدی و آذر یدی با تسلیم ۱۲ برگ استشهادیه محلی مصدق شده طی شماره‌های ۵۶۰۴۷۲ مورخ ۱۴۰۳/۱۰/۶ و ۹۹۰۲۸۹ مورخ ۱۴۰۳/۱۰/۶ و ۵۲۱۰۷ مورخ ۱۴۰۳/۱۰/۶ توسط دفترخانه اسناد رسمی شماره ۱۱۶۶ تهران و برگ تقاضا به شماره وارده ۱۰۲۳۰۲۸۱۷۳ مورخ ۱۴۰۳/۱۰/۸ و ۱۰۲۳۰۲۸۱۶۹ مورخ ۱۴۰۳/۱۰/۸ و ۱۰۲۳۰۲۸۱۷۸ مورخ ۱۴۰۳/۱۰/۸ مدعی فقدان سند مالکیت ششدانگ یک قطعه آپارتمان نوع ملک طلق به پلاک ثبتی ۳۲۸۸۹ فرعی از ۱۲۳ اصلی مفروز و مجزا شده از ۲۹۵۰۰ فرعی از اصلی مذکور قطعه ۲ در طبقه ۱ و واقع در بخش ۱۱ ناحیه ۰۰ حوزه ثبت ملک کن تهران استان تهران به مساحت ۱۲۹/۶۲ مترمربع که مقدار ۰/۳۴ مترمربع آن در آینده هنگام تخریب و نوسازی جزگذر خواهد شد و مقدار ۵/۴۴ مترمربع آن پیشرفتگی به فضای خیابان و مقدار ۳/۱۰ مترمربع آن بالکن جنوبی است بانضمام پارکینگ قطعه ۲ به مساحت ۱۱ واقع در جنوب زیرزمین قسمت میانی و انباری قطعه ۴ به مساحت ۳/۲۳ مترمربع در جنوب غرب زیرزمین یک

گردیده است که سند مالکیت ششدانگ پلاک مذکور ۱- به نام خانم بهاره یدی فرزند محمد موسی شماره شناسنامه ۲۰۸۰۱ تاریخ تولد ۱۳۵۷/۲/۲۸ صادره از تهران دارای شماره ملی ۰۰۵۹۳۷۹۰۲۲ با جز سهم ۱/۵ از کل سهم ۶ بعنوان مالک یک ممیز پنج دهم دانگ مشاع از ششدانگ سند به شماره چاپی ۹۸۲۰۹۷ سری ه سال ۹۹ با شماره دفتر الکترونیکی ۱۴۰۰۲۰۳۰۱۰۲۳۰۲۹۶۴۰

و ۲- خانم سپیده یدی فرزند محمد موسی شماره شناسنامه ۷۶۴۳ تاریخ تولد ۱۳۵۹/۸/۲۷ صادره از تهران دارای شماره ملی ۰۰۷۴۰۹۳۳۰۴ با جز سهم ۱/۵ از کل سهم ۶ بعنوان مالک یک ممیز پنج دهم دانگ مشاع از ششدانگ عرصه و اعیان سند به شماره چاپی ۹۸۲۰۹۶ سری ه سال ۹۹ با شماره دفتر الکترونیکی ۱۴۰۰۲۰۳۰۱۰۲۳۰۲۹۶۳۹ و ۳- خانم آذر یدی فرزند محمد موسی شماره شناسنامه ۷۹۱۵ تاریخ تولد ۱۳۵۲/۱۲/۸ صادره از تهران دارای شماره ملی ۰۰۵۹۲۵۱۲۰۴ با جز سهم ۳ از کل سهم ۶ بعنوان مالک سه دانگ مشاع از ششدانگ عرصه و اعیان سند به شماره چاپی ۹۸۲۰۹۸ سری ه سال ۹۹ با شماره دفتر الکترونیکی ۱۴۰۰۲۰۳۰۱۰۲۳۰۲۹۶۴۱ ثبت و صادر گردید سپس مالکین مذکور به علت (مفقودی در میهمانی) سند مالکیت خود را مفقود نموده و درخواست صدور سند مالکیت المثنی نموده است لذا مراتب باستناد ماده ۱۲۰ آئین نامه قانون ثبت فقط در یک نوبت در یک روزنامه کثیرالانتشار (همین روزنامه) آگهی می شود تا چنانچه کسی ادعای انجام معامله نسبت به ملک مذکور و یا وجود اسناد مالکیت آن نزد خود را داشته باشد از تاریخ انتشار این آگهی ظرف مهلت ۱۰ روز اعتراض خود را به انضمام اصل سند مالکیت به این اداره ارائه نماید تا مورد رسیدگی قرار گیرد اصل سند مالکیت پس از ملاحظه به ارائه دهنده اعاده خواهد شد و به اعتراض بدون ارائه اصل سند مالکیت ترتیب اثر داده نخواهد شد در صورت عدم وصول واخواهی ظرف مهلت مقرر قانونی المثنی سند مالکیت پلاک مرقوم صادر و به متقاضی تسلیم خواهد شد.